

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

السلام على محمد رسول الله و على امير المؤمنين و فاطمة سيّدة النساء و الحسن و الحسين سيّدى شباب اهل الجنة  
و على بن الحسين السجّاد و محمد بن على الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم و على بن  
موسى الرضا و محمد بن على الجواد و على بن محمد الهادى و الحسن بن على العسكري و الحجّة بن الحسن  
المهدى.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعين.

متأسفانه مطلع شدم كه شخصى ناشناخته و بى سواد اقدام به نشر برخى شبهات در وبلاگ جناب اقاى حدادى - كه  
از مستبصرين هستند - نموده. در اين نوشتار اجمالاً پاسخى کوتاه به شبهات اين شخص - به نام عبدالحسين - از  
اهل تسنن مى نمايم تا هر عاقلى قضاوت كند.

مدافع اهل تسنن (عبد الحسين) چنين نوشته كه *(((چرا براى معرفى دشمنى ابولهب با پيامبر يك سوره كامل با نام  
ابولهب در قرآن وجود دارد، ولى از امامت منصوص الهى ۱۲ امام پس از فوت پيامبر كه به گفته علمائى اهل تشيع  
يك اصل دينى است، يك سوره و يا يك ايه با نام و تعداد امامان وجود ندارد؟  
براى معرفى چگونگى تولد عيسى و معرفى داستان يوسف و داستان نوح و ... ايات صريح واضح و روشن در قرآن  
وجود دارد...؟!)))*

جواب: گويا ايشان با بعضى مقدمات هم آشنا نيست. اولاً از همين مثالى كه گفته روشن مى شود كه نمى توان به  
صرف تصريح در قرآن يا تعداد آيات، براى حقايت يا اهميت مطالب استناد نمود، چون مى بينيم مسئله اى به

اهمیت امامت-که در طول تاریخ اسلام بیشترین نزاع را داشته است-، تصریح به نامهایشان را در قرآن پیدا نکرده  
اید. پس همین دلیل است بر اینکه برای اتمام حجّت لزومی ندارد حتماً ما چنان تصریحی از قرآن پیدا کنید. بگذریم  
از اینکه نشان خواهیم داد آیات فراوانی بر فرض ولایت اهل بیت معصومین -علیهم السلام- و امامت و علم و  
عصمت ایشان دلالت دارد... که فقط بر ائمه دوازده گانه شیعه منطبق می شود...

البته چنانکه اشاره خواهیم کرد اگر بنا باشد طبق مدارک اهل تسنن بحث تاریخ قرآن و جمع آوری آن را پیگری  
کنید، به هیچ نتیجه ای جز تحریف قرآن نخواهید رسید. لذا اهل تسنن حق ندارند به نبودن آیه یا آیاتی در قرآن  
استناد کنند، چون طبق مدارک روایی فراوان خود اهل تسنن، قرآن باید تحریف و منقوص شده باشد. که در صورت  
لزوم می توانم روایات فراوانی از کتب صحاح و معتبر نزد اهل تسنن را ذکر کنم که متأسفانه نتیجه به تحریف قرآن  
دارد...

گذشته از این، روش فکری نویسنده این شبهات بر اساس یک پیشفرض باطل استوار است که وقتی روشن کنیم که  
این پیشفرض باطل است، نتیجه گیری او نیز نادرست خواهد بود. پیشفرض غلط شما اینست که «هر چیزی که مهم  
باشد، باید در قرآن صراحتاً آمده باشد و همچنین حجم و تعداد آیاتی که در قرآن به یک مطلب اختصاص دارد،  
نشاندهنده اهمیت آن مطلب است.»!

اولاً خداست که به هر نحوی بخواهد حقایق را برای بندگانش روشن می کند و اتمام حجت می کند و از آنها امتحان  
می گیرد، و مردم حق ندارند برای خدا تعیین تکلیف کنند که حتماً باید به فلان شکل مسئله آمده باشد!  
درباره دلیل عدم تصریح به نام دوازده امام در مصحف رایج، وجوه متعددی گفته شده است مانند امتحان الهی،  
جلوگیری از تحریف کردن قرآن بوسیله غاصبین خلافت، اینکه معرفی به وصف آمده و بیان رسول الله -صلی الله

علیه و آله - که آورنده قرآن است، حجت است نه قرآن به تنهایی. و اینکه بعضی قائلند مصحف کنونی تحریف به نقیصه شده است یعنی با اینکه همین قرآن، حق است، اما اینکه در دست ماست، همه ی قرآن نیست که مدرک این ادعا در کتب اهل تسنن نیز بسیار فراوان است. گذشته از این، معرفی و اتمام حجت از طرف خداوند، لازمه اش آمدن در قرآن نیست و خداوند و رسولش می توانند به اشکال مختلفی حجت را تمام کنند که یکی از آنها اینست که در قرآن تصریح باشد. کما اینکه مسئله ولایت و امامت الهیه امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - در ماجرای غدیر که متواتر بین فریقین است و دیگر نقلهای متواتر و صحیحه، قطعیت و هیچ عاقلی در وقوع آن تردیدی ندارد و انکار آن، مساوی با انکار کتب حدیثی معتبر نزد فریقین است. مسند خلافت و جانشینی پیامبر، مسندی الهی است و کسیکه در این موضع قرار می گیرد، اطاعتش، اطاعت از خداست، و به هر چه که امر یا نهی کند مفترض الطاعه است، پس این شخص را فقط و فقط باید خود خدا تعیین و نصب کند و بی شک معصوم است. همچنانکه در دوران حیات دنیوی رسول الله - صلی الله علیه و آله - هدایت و نجات، در رو آوردن به این ذات مقدس و تبعیت از او بود، و چون دین اسلام تا قیامت باقیست و منقضی نشده است، لذا هدایت الهی بعد از رسول الله هم ادامه دارد و چون «هدایت» کار الهی است، همچنانکه شخص پیامبر را خود خدا تعیین و نصب فرموده، شخص امام و خلیفه را هم فقط و فقط باید خود خداوند نصب و تعیین فرماید، چنانکه آیات قرآن و بعضی نصوص اشاره خواهد شد.

این خطا متأسفانه در میان بعضی از هم مذهبی ها هم رسوخ کرده و مثل صاحب تفسیر المیزان - که ما بارها پاسخ ایشان را داده ایم و اشتباه ایشان را واضح کرده ایم - نیز متأسفانه در میان حرفه‌ای‌ش شبیه این سخنان غلط را آورده، که نزد ما معتبر نیست و در جای خود، بطلان این حرف را تفصیلاً واضح کرده ام و ارائه شده است. حال آنکه اگر چنان ادعایی درست بود، پس وجود آیات متشابه در قرآن - که از ظاهرش می توان معانی باطل بدست آورد -

چيست؟ حروف مقطعه - که خودمان راهی به ترجمه آن نداریم - چيست؟ اين همه اختلاف مسلمانان در معانی آیات از عصر نزول تا امروز چيست؟ الم - المر - کهيعص - طس - طسم، يعنی چه؟

اين جمله قرآن که خلاف عقل و فطرت و خلاف همه ادیان آسمانی ممکن است ترجمه شود، آنهم در مهمترين عقیده يعنی توحيد چيست: ...بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ... (۶۴ مائده) اين آيه يعنی چه: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ... (۱۰ فتح) روشن است که کسی حق ندارد از ظاهر اين آیات و ترجمه لغوی و تشبیهی، به عقیده به تجسیم برسد که خلاف عقل و فطرت و خلاف تعالیم آسمانی قرآن و ديگر ادیان است... چراکه ما با دو چیز مواجهیم: «قرآن» و «آورنده قرآن - صلی الله عليه و آله-»، نه قرآن تنها. کسیکه قرآن را آورد شخص پیامبر - صلی الله عليه و آله - بود که با قرآن تحدی فرمود و قرآن، معجزه و آیت صدق دعوت اوست. پس قرآن نشانه ی حقانیت و عصمت پیامبر - صلی الله عليه و آله-، است. حال بعد از اینکه را روشن شد، عقل می گوید باید مطیع امر شخص پیامبر - صلی الله عليه و آله- باشیم. که به دلالت نصوص فراوان و قوق تواتر از فرق مختلف اسلامی روشن است پیامبر - صلی الله عليه و آله- مسئله جانشینی بلافضل و امامت الهیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - سلام الله عليه - را روشن فرمود... که نمونه هایی اشاره خواهد شد.

نکته ديگر اینکه مطلبی که در سوال اشاره کرده است، دقیقاً شاهی برای حرف ما است نه حرف اهل تسنن، چرا که می دانیم با اینکه خیلی از واجبات مثل نماز را پیدا نمی کنیم، اما یک سوره بنام ابولهب آمده، پس معلوم می شود تصریح به نام کسی یا حجم آیات - به تنهایی و فی نفسه - دال بر اهمیت یا اولویت موضوع نیست.

توجه به اين نکته ضروريست که پیامبر حضرت محمد - صلی الله عليه و آله - قرآن را آورد و قرآن آیت و بينه ی خداوند است که نشان داد آن شخص آورنده که با قرآن تحدی نموده، حقیقتاً فرستاده خداست. پس ما بدون شخص

پیامبر با چیزی بنام قرآن مواجه نبوده و نیستیم و این از ضروریات اسلام است که قرآن اولاً بر آن شخص - صلی الله علیه و آله - نازل شده نه بر کس دیگر و منکر این اصل، به اجماع مسلمین، از اسلام خارج می شود.

مثلاً در آیات نخست سوره ابراهیم داریم «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید...» یعنی خداوند می فرماید: ما قرآن را بر تو ای رسول فرود آوردیم تا تو مردم را از تاریکیها خارج کنی به سوی نور باذن خداوند... . آیه شریفه خطاب به شخص رسول الله است، ثانیاً فعل «اخراج مردم از ظلمت به نور» به «شخص رسول الله صلی الله علیه و آله» نسبت دارد نه به «قرآن بدون پیامبر». رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سپس جانشینان معصوم ایشان هستند که با قرآن مردم را از ظلمت خارج می کنند، نه قرآن منهای این ذوات مقدسه!

دیگر اینکه هیچ عاقلی قبول نمی کند که هر کس چشمش بر حقایق و وقایع تاریخ ببندد و بگوید «من هستم و این قرآن». این خلاف عقل است. بسیاری از آیات قرآن هم دارای وجوه و احتمال معانی متعدده است که انسان حق ندارد با سلايق شخصی برای آن تعیین مصداق کند. پس انسانها خود را نسبت به کثیری از قرآن جاهل می یابند که چاره ای جز رجوع به «عالم الهی به کل قرآن که معصوم از خطا باشد» نداریم، و اگر نه هدایت الهی و هدایت قرآنی مخدوش می شود...

آن کسی هم که این معجزه یعنی قرآن را آورد، به نقل متواتر فریقین، فرمود «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتما بهما لن تضلوا...»، (که مدارکش از فریقین اشاره خواهد شد) ، پس «قرآن» که آیت و بینه ی خداوند است و نشان صدق رسول خداست، سبب می شود که مؤمنین به شخص رسول الله تمسک جویند و او فرمود من برای هدایت دو چیز در میان شما می گذارم «کتاب الله و اهل بیت». پس واضح است که شرط هدایت

یافتن در تمسک به هردوی کتاب خدا و عترت - علیهم السلام- است نه کتاب به تنهایی. و این متن قرآن است که «و لا یزید الظالمین الا خساراً» می باشد یعنی قرآن به کسیکه ظلم کند فقط ضرر می رساند. بالاترین ظلم هم اینکه خداوند «قرآن و پیامبر و امام» قرار دهد، اما کسی قرآن را بردارد و بگوید ما با پیامبر و امام کاری نداریم!

گذشته از فرمایش آورنده قرآن - صلی الله علیه وآله - در حدیث تقلین و دیگر احادیث، در متن قرآن نیز صراحتاً می بینیم که مؤمنین را به تمسک و رجوع به عالمین الهی - یعنی اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله - دعوت کرده و ادعای رجوع استقلالی به خود قرآن را نفی کرده است.

مثل «... فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۴۳ نحل/۷ انبیاء) در این آیه شریفه قرآن، انسانها امر شده اند که اگر چیزی را نمی دانستند از «اهل الذکر» سؤال کنند... و ما ذیل این آیه، روایات فراوانی داریم در این که «اهل الذکر»، ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - هستند. از متن آیه نیز پیداست که این اهل الذکر باید «عالم» و «معصوم» باشند تا خداوند مردم را امر کند که از ایشان سؤال کنند و هدایت یابند. و در آیه «راسخون در علم» صریحاً آمده که قسمتی از قرآن محکّمات است و قسمت دیگر متشابهات که تأویل آن را احدی جز «الله» و «راسخون در علم» نمی داند... و ما در روایات داریم که «راسخون در علم» ائمه هدی - علیهم السلام - هستند و تاریخ نیز گواه است که در مواقف مختلف، تنها مرجع علم حقیقی، ایشان بوده اند.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۷ آل عمران). از متن آیه روشن می شود که عده ی خاصی به تأویل متشابهات قرآن علم دارند. لذا این ادعا که سایر مردم بخواهند همه چیز را فقط از قرآن بفهمند باطل است.

همین آیات مثالهای خوبیست بر اینکه «معرفی به وصف» نیز در قرآن ممکن است و واجب نیست که خداوند حتماً به اسم معرفی کند. چون صریحاً می بینیم که مردم امر شده اند که از «اهل الذکر» سؤال کنند و این مطلب بسیار مهمی است. روشن است که اهل الذکر، یک عده ی خاص هستند نه همه. چون بقیه امر شده اند که از ایشان سؤال کنند. در عین حال در متن قرآن در این آیه، تصریحی به نام این اهل الذکر نیست، اما در روایات آمده که ایشان اهل البیت - علیهم السلام - هستند که مردم باید از ایشان بپرسند.

آیات دیگری نیز چنین است، مثلاً؛ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (۳۳ فاطر) که در روایات فراوان ما ذیل آیه، خصوصیت عترت - علیهم السلام - نسبت به سایر امت، ذکر شده...  
«... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ...» (۴۴ نحل)

لذا شخص رسول الله - صلی الله علیه و آله - مبین قرآن هستند... و ادعای بی نیازی از بیان رسول الله - صلی الله علیه و آله - باطل شد.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱۶۴ آل عمران)

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۲ جمعه) که به روشنی دلالت دارد شأن رسول الله - صلی الله علیه و آله - ، فقط تلاوت قرآن نیست، بلکه تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، کار این ذات مقدس می باشد و از آنجا که هدایت الهی، تعطیل شدنی نیست و

دین اسلام تا دامنه قیامت باقی خواهد بود، این شئون، بعد از پیامبر نیز باقیست و بعد از رسول الله با جانشینان معصومش می باشد...

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (۴۹ عنکبوت)

چنانکه در روایات شیعه ذیل این آیه آمده، روشن می شود که مکان حقیقت همه قرآن، سینه مبارک معصومین - علیهم السلام- است و لا غیر. و از تاریخ نیز واضح است که چنین آیه ای بر غیر اهل بیت منطبق نمی شود.

مثلاً در آیه ای دیگر از قرآن می خوانیم که کسیکه «من عنده علم من الكتاب» بود، یعنی «علمی از کتاب» نزدش بود، با این علم توانست تخت بلقیس را به کمتر از چشم به هم زدن، از سرزمینی دیگر تا نزد حضرت سلیمان -

علی نبینا و آله و علیه السلام- جابجا کند، که باز معرفی به وصف است نه اسم. در روایات اهل البیت -سلام الله علیهم اجمعین- از دو آیه در کنار هم، حقیقت مهمی روشن شده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ

قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (۴۰ انمل)

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۴۳ رعد)

آصف بن برخیا که علمی از کتاب، نزدش بود، - و نامش صریحاً در آیه نیامده- با این قدر از علم کتاب، چنان

کاری می کرد (لفظ علم در آیه اول، نکره است و بعد از آن «من» تبعیضیه آمده). اما در آیه دوم، سخن از کسیست که «علم الكتاب: همه ی علم کتاب» نزد اوست که طبق روایات فراوان -که حتی بعضی از آن را عامه هم نقل کرده

اند-، پس از رسول الله -صلی الله علیه و آله- او کسی نیست جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و سپس یک به یک ائمه هدی تا حضرت ولی عصر -سلام الله علیهم اجمعین- که به صنع خداوند، عالم به کل کتاب هستند.



در این آیات نیز معرفی به اسم نیامده است. از سویی روشن است که معنای آیه، عمومی نیست، بلکه درباره اشخاص خاصی است و از متن آیه پیداست که مطلب بسیار مهم است، اما تصریح به نام نشده. پس چاره ای نیست جز اینکه با رجوع به آورنده قرآن یعنی پیامبر - صلی الله علیه و آله - معنی آنرا جويا شویم.

همچنین هیچ عاقلی نمی پذیرد که ما چشممان را بر وقایع تاریخ ببندیم و خیال کنیم خودمان هستیم و این قرآن! و این قرآن بر ما وحی نشده. کثیری از آیات قرآن نیز شأن نزول و معنی اش در کنار بیان آورنده قرآن - صلی الله علیه و آله - روشن می شود و بدون توجه به واقعیت تاریخی، معنایی برای آیه نمی توان در نظر گرفت و سخن خداوند در قرآن، لغو و بیهوده نیست.

مثلاً ذیل آیه شریفه «یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم و هموا بما لم ینالوا...» (سوره توبه آیه ۷۴) [یعنی: (به دروغ) به خداوند قسم می خورند که نگفتند؛ و حال آنکه به تحقیق گفته اند کلمه ی کفر را؛ و بعد از اسلامشان، کافر شدند و همّت کردند به چیزی که به آن نرسیدند...]. ذیل این آیه شریفه در نقل فرق مختلف اسلامی روشن شده که منافقین اقدام کردند که پیامبر را بکشند، ولی خداوند توطئه ی آنها را بر ملامت و به هدف خود نرسیدند... (از مدارک شیعی: رک: الخصال: مرحوم شیخ صدوق، ص ۴۹۹ / از مدارک اهل تسنن: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۲ و ...)

ضمناً اگر کسی اینقدر از تعقل فاصله بگیرد که تصور کند فقط خودش هست و این کتاب، اولاً اینجاست که بین مراجعین به قرآن اختلاف شدید در برداشت از قرآن می بینیم، چنانکه در طول تاریخ نیز دیده ایم. پس قرآن به تنهایی رافع اختلاف نیست.

ثانیاً کسیکه تصوّر کند فقط خودش هست و این کتاب، در واقع تمام تاریخ نگاران فرق مختلف اسلامی و مفسرین و ناقلین اخبار کتب عامه و خاصه، همه را انکار و تکذیب کرده است که چنین سخنی نزد همه ی فرق اسلامی مردود و باطل می باشد. به علمای هر کدام از فرق اسلامی مراجعه کنید، هیچیک ادعا ندارد که فقط ما هستیم و این قرآن! ثالثاً این قرآن که بر ما نازل نشده، بر شخص پیامبر -صلی الله علیه و آله- نازل شده، و پس از گذشت حوادث و روزگارهایی بدست ما رسیده، پس اگر امروز ما به نوشته ی آن دسترسی داریم، دلیل نمی شود که وقایع تاریخ را نادیده بگیریم... و این برای هر انسان عاقلی واضح است. رابعاً، متن قرآن، چنین ادعایی را تکذیب کرده است، همانطور که در آیات «راسخون در علم» و «اهل الذکر» و... روشن شد.

اینجا اشاره ای اجمالی به تاریخ جمع آوری این قرآن موجود نیز می شود که این مصحف رایج توسط گروهی از عمّال در زمان سومین غاصب خلافت -لع- جمع آوری شده. اما طبق صریح تاریخ اهل تسنن، قرآن تا پیش از آن جمع نبوده و از بعد از پیامبر -صلی الله علیه و آله- تا آن زمان، اوضاع آشفته ای داشته و نقلهای اهل تسنن نتیجه ای جز وقوع تحریف در قرآن ندارد که عند اللزوم می توانم نمونه های فراوان ذکر کنم... لذا اهل تسنن نمی توانند به مصونیت قرآن از تحریف، معتقد باشند. اما این شیعه است که عقیده دارد که امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - پس از رسول الله - صلی الله علیه و آله- به امر الهی و با عصمت و تایید الهی، کل قرآن را علی ما انزل الله جمع نمود... لذا از حیث تاریخی هم راه عقیده به نفی تحریف از ساحت قرآن، عقیده به امامت حقه اهل البیت - علیهم السلام- است...

در آیات قرآن نیز اشاره شده که ظالمین چه جنایتی با قرآن کرده اند و آنرا تکه تکه کرده اند و قسمتهایش را در

موضع دیگری گذاشته اند: وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹) كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُتَسِّمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱) فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳ حجر)

و تصریح شده که جمع قرآن، فقط از طرف خود خدا و ایادی اوست، پس سومین غاصب خلافت حق نداشت با ترتیب دلخواه آیات، مصحف قرآن را جمع کند: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷ قیامت) و فقط امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - که امام الهی بود می تواند این کار را بکند و در تاریخ فریقین آمده که این کار را کرد و نزد اوست... بحث در این باره مفصل است و اینجا مجال بحث تفصیلی نیست لذا به همین اشاره ای اجمالی اکتفا می شود و در صورت لزوم می توانم مدارک تاریخی از کتب اهل تسنن را ارائه کنم.

مدافع اهل تسنن گفته: *(((اگر امامت امامان شما جزو ارکان ایمان هم می بود خداوند در آیه ۱۷۷ سوره بقره ارکان ایمان را به صراحت بیان نموده: ۱- ایمان به خدا، ۲- ایمان به رسولان، ۳- ایمان به کتب الهی ۴- ایمان به ملائکه ۵- ایمان به معاد)))*

جواب: متن آیه مذکوره اینست: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱۷۷)

اولاً تفاوت متن آیه با ادعای نویسنده شبهات، شگفت انگیز است! گویا ایشان قرآنی غیر از قرآن بقیه ی مسلمین دارد!!؟ و حجم عمده ای از همین آیه را نیز نادیده گرفته.

ثانیاً اینجا سخن از «بر: نیکی» در میان است نه ارکان دین.

ثالثاً متن آیه با مبانی شیعه موافقت دارد و مصداق اتمّ هر وصفی به ایمان و تقوا، امامان شیعه هستند...  
رابعاً در فرض نادیده گرفتن اینها، از متن این آیه هرگز مدعای نویسنده آن شبهه، بدست نمی آید! چون هیچ جای آیه، نقض امامت را نمی بینیم.

خامساً مگر کل قرآن، همین یک آیه است؟! آن هم نه این یک آیه در حقیقت آیه، بلکه برداشت سطحی این نویسنده از این یک آیه؟! اینکه خیلی حماقت است.

نویسنده شبهات گفته است: *(((و ایمان نداشتن به همین ۵ مورد را در آیه ۱۳۶ نسا جزو ضلالت و گمراهی دانسته ولی از ایمان به امامت ۱۲ امام پس از فوت پیامبر چیزی نگفته است. و همچنین در اول سوره مومنون و دیگر آیات، اوصاف مومنین به صراحت بیان شده ولی باز هم از امامت خبری نیست.)))*

جواب: اولاً متن آیه مذکوره چنین است: *يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَي رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)*  
اولاً باز تفاوت متن آیه با ادعای نویسنده، شگفت آور است! همچنین تفاوت این آیه با آیه ای که در سطور قبلی آورده بود نیز جالب است!

ثانیاً اگر متن این آیه را در حد همین ظاهرش هم بگیریم، ایمان به خداوند و رسولش و کتاب، مأموریه است نه کتاب به تنهایی. درحالیکه روش نویسنده شبهه، فقط رجوع به کتاب است، پس ایمان به خدا و رسول کجاست؟!  
ثالثاً اینطور نیست که ما در اسلام فقط همین دو آیه را داشته باشیم، چرا که چنین حرفی به معنی انکار سایر آیات قرآنست.

رابعاً ما این آیه را نیز نامربوط به امامت نمی دانیم و مهم اینکه در هیچ جای همین آیه هم بر خلاف امامت، تصریح

نشده!

خامساً در بعضی از آیاتی که ذکر کرده اند، ادله ای داریم که درباره اهل بیت - علیهم السلام - دلالت دارد...

نویسنده شبهات گفته است: *((با توجه به اینکه خود خداوند قادر متعال حفاظت قرآن را تضمین نموده است*

*(۹ حجر). و همچنین وظائف پیامبر در قرآن به صراحت بیان شده ولی از وظائف امامان پس از فوت پیامبر در قرآن*

*خبری نیست)).*

جواب: اولاً در این روش استدلال شما به تحریف نشدن قرآن یک اشکال هست و کسیکه مسلمان نباشد می تواند

به شما استدلال کند که مصادره به مطلوب نموده اید چون هنوز تحریف نشدن قرآن را ثابت نکرده اید به آیه ای از

خود قرآن استناد کرده اید و این دور است.

ثانیاً از متن آیه ی ۹ حجر، نتیجه ای به نفع ادعاهای شما بدست نمی آید، خداوند قرآن را حفظ می فرماید، این چه

ربطی دارد که شما هر چه را در قرآن تصوّر کردید حق باشد و هر چه را نفهمیدید باطل باشد؟!

ثالثاً می توانم ثابت کنم که طبق نقل کتب اهل تسنن، اهل تسنن چاره ای ندارند جز اینکه قائل به تحریف شدن

قرآن باشند.

رابعاً امامت رکن و اصل مهم دین است که برای ما اهمیتی در حد توحید دارد، چون خداوند چنین خواسته است و

در آیات فراوانی از قرآن نیز آمده است کما اینکه در بیان نبوی آمده. (اشاره ای خواهد شد)

خامساً بسیاری از شئون پیامبر که در قرآن آمده از قبیل هدایت و تربیت امت و...، باید بعد از پیامبر هم ادامه یابد و اگر نه دین اسلام منقضی می شود! درحالیکه این دین خاتم است و تا قیامت باقیست. اما اگر بنا به روش نویسنده این شبهات باشد، باید بگوئیم قرآن فقط در زمان پیامبر -صلی الله علیه و آله- بوده و بعد هم تمام شده! درحالیکه هر مسلمانی می داند این دین تا قیامت جاودانه خواهد بود. خداوند چنین نخواست که در هر مورد تا امروز، یک آیه ی جدید نازل شود و همه می دانیم بعضی آیات، مصادیق مستمر و متعدد دارد. و البته تعمیم به غیر مصداق حقیقی غلط است نه اطلاق بر مصداق حقیقی.

« وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ » (۱۴۴ آل عمران)

آیا اگر پیامبر از دنیا برود یا کشته شود، شما به دوران جاهلیت خودتان بر می گردید؟!!

پس با از دنیا رفتن پیامبر -صلی الله علیه و آله- دین ایشان تمام نمی شود.

آیات امامت و ولایت اهل البیت (علیهم السلام) ، عصمت ایشان، ضرورت اطاعت از ایشان، علم خدادادی ایشان بسیار فراوان در قرآن آمده و روایات اهل تسنن نیز اذعان دارد و ما حق نداریم برای خداوند تعیین کنیم که حتماً باید با نام باشد یا به شکل خاصی آمده باشد، بلکه معرفی کردن، چند نوع دارد که یکی از آنها تصریح به نام است و چنانکه گفتیم دین ما قرآن خالی نیست، ما با «پیامبر و قرآن و امام» مواجهیم چون قرآن بر ما که نازل نشده. پس باید دید پیامبر چه فرموده نه اینکه با یک قرآن خالی مواجه باشیم. پیامبر هم در غدیر خم به نقل متواتر و در دیگر مواطن بارها به امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصریح فرموده و همچنین سایر امامان دوازده گانه که کسی که این را انکار کند، کتب اصلی اهل تسنن و اهل تشیع و ... و قرآن را انکار کرده است. پس ما از اول با یک قرآن

خالی مواجه نبودیم که سوال شما جای طرح داشته باشد. کسیکه این قرآن را آورده و به آن تحدی نموده ، شخص حضرت محمد -صلی الله علیه و آله- بوده. از شما سوال می کنم : آیا وقتی پیامبر همان چند آیه ای که در اوایل بعثت نازل شده بود و هنوز بقیه قرآن نازل نشده بود را بر مردم می خواند ، آیا کسی حق داشت اعتراض کند که اول باید کل قرآن را بیاوری بعد من ایمان می آورم؟! آیا اگر پیامبر، اول دعوت به خداپرستی و ترک بت پرستی نمود، کسی حق داشت تعداد آیات را بشمرد و اعتراض کند که تعداد آیات و موضوع آیات متفاوت است یا ...؟! نحوه استدلال قرآن به خدانشناسی - که مهمترین رکن دین ماست - در این آیه را ببینید: قرآن به شکل سوال می گوید: ا فی الله شک فاطر السموت و الارض؟ آیا در خداوند شکی هست که آسمانها و زمین را اول بار آفرید؟! مهمترین اصل دین ما به این شکل طرح شده! این درحالیست که برای جزئیات بعضی وقایع تاریخی ، در قرآن آیات فراوانی آمده است؟! و...

نویسنده شبهه در جواب طرف مقابلش گفته است: *(((اینکه گفته اید (دشمنی ابوسفیان با پیامبر بیشتر از ابولهب بود، چرا خداوند نامی از آن شخص در قرآن نیاورده؟) به لحاظ اینکه وقتی بعد از فتح مکه ابوسفیان مسلمان شد قرآن زیر سوال می رفت.)))*

جواب: اولاً اینجا روشن شد که نویسنده ناچار شده ادّعی اولش را بشکند و لذا به سراغ تاریخ رفته و به چیزی استدلال کرده که در متن قرآن نیامده.

ثانیاً این قول مورد قبول نیست. و اسلام آوردنی که در شرایط ناچاری برای حفظ جان باشد و بعدها هم نشانه های ارتداد در آن باشد، فایده ندارد. ثالثاً نمونه های فراوان دیگری نیز داریم و محتاج به این مثال نیستیم.

نویسنده شبهه گفته *(((اینکه گفته اید (چرا خداوند در سوره ی منافقون و توبه ، نامی از منافقین نمی برد تا بر همه*

*مشخص شود که خدا منظورش چه کسانی اند؟ زیرا منافقین برای پیامبر و مردم همان زمان شناخته شدند.))*

جواب: اولاً این حرف شما غلط است و اگر چنین بود چرا در تاریخ وقتی حذیفه می خواست نام منافقین را تصریح کند، عمر و ابوبکر هراسان بودند؟!

ثانیاً علم قرآنی باید قبل از شناخت مردم باشد، چون «نفاق» یعنی در ظاهر بروز نمی داده اند، بلکه در باطن کافر بوده اند. پس ممکن نیست مردم در حالت اولی، از آن مطلع بوده باشند. لذا نیاز دارند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به باطن ها آگاه است، مردم را با خبر کند. نه اینکه مردم از نفاق درونی آنها - بدون اطلاع پیامبر - خبر داشته باشند!

ثالثاً طبق روش ادعایی شما باید بر این ادعا از قرآن دلیل بیاورید، در حالیکه در قرآن تصریحی به این حرف شما نیست.

رابعاً اگر بنا به این جور جواب دادن باشد، این ما هستیم که می گوئیم دوازده امام برای همه شناخته شده اند و نیاز به تصریح نیست.

*نویسنده شبهه گفته: ((در آیه ۶۷ سوره مائده، اگر آیات قبل و بعد را بخوانی متوجه می شوی موضوع غدیر خم نبوده است.))*

جواب: این حرف شما به اجماع مورخین و مفسرین و راویان فرق مختلف اسلامی از شیعه و سنی، باطل است چون همگی نقل کرده اند که درباره غدیر بوده است. و در نوشته های بعدی، به نمونه هایی اشاره می کنم. شما بعد از حدود هزار و چهارصد سال فهمیدی که مال غدیر نبوده؟! یعنی طبق عقیده شما، همه تفاسیر خود شما اهل تسنن، دروغ است؟! شما با این حرف نه شیعه هستی نه سنی!



ثانیاً آیات قبل و بعد این سوره نیز ربطی به ادعای شما ندارد و مقصود را نقض نکرده است. به متن آیات بیشتر دقت کنید.

ثالثاً ترتیب آیات و سور در این قرآن و کنار هم بودن مطالب، لزوماً دلالتی بر هم معنی بودن ندارد و این ادعا حجت و دلیل لازم دارد.

نویسنده شبهات در پاسخ به یکی از طرف مقابلش، درباره آیه ۵۵ سوره مائده که ولایت را از آن خدا و رسول و کسی که نماز بپا می دارد و در حالت رکوع زکات می دهد شناسانده و بنا به روایات فریقین او امیرالمؤمنین علی -

سلام الله علیه - است؛ چنین نوشته: *((( اگر شما قواعد صرف و نحو عربی را خوانده باشید می دانستید کلمه رکوع*

*در آن آیه به معنا خشوع و خضوع در ادای فریضه زکات به کار رفته است و کلمه الذین یقیمون ... برای جمع بکار*

*می رود نه برای یک شخص و دوما : حضرت علی که نان شب برای خانواده اش نداشت. پس به گفته شما که*

*حضرت علی اموال زیادی داشت که زکات به آن تعلق می گرفت!! چرا از خرید نان شب و غذا برای فرزندانش*

*دریغ می کرد؟! )))*

جواب: از این عبارات این شخص به نام عبد الحسین، بر هر خواننده ای روشن می شود که ایشان با زبان عربی و

نیز تاریخ اسلام و علوم قرآن آشنا نیست، و لذا به این آشفته گویی افتاده است. شما هنوز نمی دانید که رکوع به

معنی خاص و عام است و معنی خاص در نماز و حالت معروفه است و معنی عام ممکن است هر نوع خشوعی باشد

و این که شان نزول آیه، عام است یا خاص را باید در تاریخ و قرائن دید و از عالم به قرآن پرسید نه اینکه با خیال

باقی، معانی دلخواه را به آیات نسبت دهید. یعنی شما می گوئید کتب اهل سنت که تصریح دارند آیه راجع به امامان

شیعه است دروغ است؟!!

ثانیاً اگر از عربی اطلاع داشتید، می فهمیدید که کلمه «دوم» فارسی است و لفظ فارسی، نباید تنوین بگیرد لذا «دوماً» غلط است و یا باید به فارسی بگوئید «دوم» یا باید بگوئید «ثانیاً»!

ثالثاً: گفته اید «یقیمون» جمع است نه مفرد، جواب اینست که اگر حداقل سری به بحثهای مطرح شده در این باره زده بودید می فهمیدید که جمع بودن لفظ، موجب خروج مصداق مفرد نیست بلکه میتواند وجوه متعدد داشته باشد. گذشته از این ما دلیل جمع بودن را چنین می دانیم که این حقیقت برای یک به یک دوازده امام رخ داده است... رابعاً اینکه مولی امیرالمؤمنین - علیه السلام - در برهه ای از زمان مالی ارزشمند داشته باشد و آنرا به فقیر دهد ربطی به زندگی زاهدانه مولی ندارد. چون اولاً خود اهل بیت - علیهم السلام - همیشه به شیوه امیرالمؤمنین راضی بودند و یقیناً همان چیزی را دوست داشتند که ایشان عمل می کرد. ثانیاً برهه های زمانی مختلف زندگانی مولی متفاوت بوده است. ثالثاً چه کسی گفته مولی - علیه السلام - برای اهل بیت نان شب هم نداشته؟! رابعاً مولی - علیه السلام - به تصریح پیامبر، ولی برگزیده خداست و هر کاری که بکند، همان کار حق است. و...

نویسنده شبهات در جواب به کسیکه به او اعتراض کرده که (( آیا دلایلی برای اثبات خلفای اهل سنت از قرآن، دارید؟! ))

جواب نابخردانه ای داده است که: *((خلافت منصوص الهی نیست و یک اصل از اصول دین نیست و حتی فروع دین هم نیست، خلافت سرپرستی و اداره امور افراد یک سرزمین می باشد که به روشهای مختلف هر زمانی با امکانات و روشها و رسم رسوم آن زمان شخصی به خلافت می رسد. و اگر چنین بود پس باید علمای اهل سنت می گفتند اصول دین توحید، نبوت، معاد و خلافت می باشد در حالیکه همه اهل سنت به سه اصل اعتقاد دارند)))*

جواب: متأسفانه اینجا هم سخن بسیار باطلی را بدون دلیل ذکر کرده اید که خلاف قرآن است.

اولاً مبنای ادعایی شما آن بود که هر حقیقت دینی را باید از قرآن نشان داد. پس در این حد از ادعا ربطی به اصل بودن یا فرع بودن ندارد.

ثانیاً بر این روش و ادعایتان تصریحی از قرآن ندارید، بلکه خلافش تصریح شده مثل آیاتی که جعل امام را فقط از طرف خداوند می داند و عقل هم همین را حق می داند -چنانکه اشاره خواهد شد-، چون کسیکه جانشین پیامبر است یعنی در جای پیامبر الهی نشسته، باید همچون پیامبر، از طرف خداوند نصب شود و لا غیر. ثالثاً وقتی احکام الهی از خلفا صادر می شود و بر مردم واجب می شود و امر و نهیشان در امر دین امتثال می شود که به این وسیله قرار است خداوند اطاعت شود، و خلیفه است که بر مسند امر و نهی بر شما نشسته و امرشان در احکام و ... نافذ است، شک نیست که باید این شخص فقط و فقط منصوب از طرف خداوند باشد. کدام عاقل می پذیرد که کسیکه بر کرسی امر و نهی نشسته و همه مردم باید از او اطاعت کنند و بوسیله اطاعت از او، اوامر و نواهی شرع را انجام دهند که در سرنوشت دنیا و آخرت آنها اثر مستقیم دارد، کدام عاقل می پذیرد که نصب چنین شخصی نه اصل باشد نه فرع! و از طرف شورا یا مردم یا با رسوم ... باشد!!؟ این ادعا که یک تناقض احمقانه است! رابعاً ما نمونه هایی از اهل تسنن را دیده ایم که در مقابل توهین اهل کتاب به ارکان دین اسلام سکوت کرده اند اما اگر کسی به خلفای غاصب، کوچکترین اعتراضی کند، تعصب کورکورانه می ورزید! پس معلوم می شود خیلی روی خلفا حساس هستید! اما چطور برای خلفا تصریحی از قرآن ندارید؟! بلکه ما نمونه هایی از آیات قرآن در مذمت خلفای شما داریم.

خامساً اگر حرف شما باشد یعنی نیازی به نص الهی یا قرآنی نباشد، پس دیگر دعوایی نیست و بر سر چه چیزی دارید جدال می کنید، چون در این تصور شما هر زمان و مردم خودشان هر کس را دلشان خواست امام می کنند!

خوب، ما هم می خواهیم همان دوازده را امام بدانیم! در این حالت اصلاً قرآن و پیامبر یعنی چه؟! ای انسان عاقل، هدایت یک امر الهی است. به همان دلیل که هیچ عاقلی نمی پذیرد مردم دور هم جمع شوند و پیامبر تعیین کنند، هیچ عاقلی هم نمی پذیرد که مردم دور هم جمع شوند و امام تعیین کنند، چون امام قائم مقام پیامبر است و راه مردم با خداست لذا فقط باید از طرف خود خدا تعیین شود، چنانکه تصریح قرآن و نصوص فرق مختلف اشاره خواهد شد. یا باید بگوئید با از دنیا رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله - دین اسلام منقضی و فاسد و تباه شده است. که این کفر است. یا باید بپذیرید که شخصی معصوم - مانند پیامبر - راه و موقعیت او را ادامه می دهد در تعلیم و تربیت و تزکیه امت ...

نویسنده شبهات در جواب کسیکه به سوره اسراء، آیه ۷۱ استناد کرده است؛ چنین گفته: **((اولاً: این آیه در مورد**

**قیامت می باشد. دوما: از کجای این ایه امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر ثابت می شود؟**

**سوما: هر کجا کلمه امام و ائمه به کار رفته باشد شما قبول دارید؟ به طور مثال به ایه ۴۱ قصص و ۱۲ توبه و دیگر**

**ایات مراجعه کنید...))**

جواب: آیه اینست: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَا لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً**

(۷۱ اسراء)

متأسفانه نویسنده این شبهات یا واقعاً از قوای ادراکی و فهم بی بهره است یا خود را به نفهمیدن می زند. شکی نیست

که این آیه درباره قیامت است، اما متوجه نشده که به چه چیزی از این آیه استناد می شود. از این آیه نتیجه

می گیریم که مردمان در هر زمانی، یک امام دارند و لذا یا با امامانی که خداوند تعیین کرده و امامان هدایت هستند

محشور می شوند و یا با امامان دیگر که ائمه الکفر هستند محشور خواهند شد.

عجب آنکه نویسنده سعی دارد با خدعه همان آیاتی که اشکال شیعیان به اهل تسنن است را به خود ما اتهام بزند و لذا این آیات را ذکر کرده:

وَإِنْ نَكُتُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲ توبه)  
وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱ قصص)

بر هر عاقلی واضح و روشن است در این آیات از امامانی ذکر آمده که سبب گمراهی و هلاکت پیروان خود می شوند. ما از همین آیه نتیجه می گیریم که آن سخن نویسنده شبهات که گفته بود امام و خلیفه را مردم هر زمان به حسب عادات و رسوم «قومی-قبیله ای» انتخاب می کنند، لذا اصل دینی نیست، طبق این آیات این سخن نویسنده باطل می شود. چون صریحاً می بینیم که این خطر وجود دارد که امام، امام کفر و گمراهی باشد! اما فقط و فقط امامان منصوب از طرف خداوند که رسول الله بارها به آنها تصریح فرموده، امام هدایت هستند چنانکه در قرآن نیز از «امام هدایت» ذکر به میان آمده که روشن می کند جاعل این امام خداست:  
وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳ نساء)  
وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴ سجده)  
لذا باز هم برای نویسنده مذکور متاسفم، چون متن آیات فراوان، تصریح دارد که جاعل «امام هدایت» فقط خداست. و فقط خداست که به غیبتها و سرائر پنهانی همه ی انسانها تا قیامت -اولاً- علم دارد، پس او می داند چه کسی می تواند عهده دار مسند امامت باشد.

کما اینکه در آیه امامت حضرت ابراهیم -علیه السلام- هم ذکر شد. و باز هم اشاره خواهد شد.

نویسنده به سخن یکی از مخالفین خود که به نیامدن نام جناب طالوت در یکی از آیات استناد کرده، چنین جواب داده: *((اینکه گفته اید ((قرآن برخی اوقات اشخاص رو به وصف معرفی می کند مثل حصرت طالوت و اسمی نمیآورد))؛ به ایه ۲۴۷ و ۲۴۹ سوره بقره مراجعه کن تا نام طالوت را ببینی))* .

جواب: معرفی به وصف و نه اسم، نمونه های فراوان در قرآن دارد که هر کس یک بار لای قرآن را باز کرده باشد آنرا انکار نمی کند! من به آن آیه استناد نمی کنم و ما محتاج به این نمونه نیستیم، و معرفی به وصف و نه اسم نیازی به این مثال ندارد و موارد متعدد دیگری داریم. گذشته از این بحث بر سر این بوده که همان موقع برای مردم به اسم تعریف شده بوده یا نه!

به هر حال آیات معرفی به وصف بسیار فراوان است: مثل تفسیر بعضی آیات که بنا به روایات شیعه و سنی شان نزولش در وصف امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. همچنین کثیری از آیات هست که معرفی در آن به وصف است نه اسم. آیا تفاسیر اهل تسنن در این باره را دروغ می دانید؟!

نمونه های دیگری از این آیات که معرفی به وصف نموده نه اسم، چنین است:

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴ سجده)  
... فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ تُعْلَمُونَ» (۴۳نحل/۷انبیاء)

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا

وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (٧ آل عمران).  
عمران).

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (٤٩ عنكبوت)

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

لِيُبْلُوَنِي أَمْ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (٤٠ نمل)

«وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (٤٣ رعد)

در این آیات و آیات فراوان دیگر نیز معرفی به اسم نیامده است. از سویی روشن است که معنای آیه، عمومی نیست،

بلکه درباره اشخاص خاصی است. پس چاره ای نیست جز اینکه با رجوع به آورنده قرآن یعنی پیامبر- صلی الله

علیه و آله- معنی آنرا جویا شویم.

همچنین هیچ عاقلی نمی پذیرد که ما چشممان را بر وقایع تاریخ ببندیم و خیال کنیم خودمان هستیم و این قرآن!

کثیری از آیات قرآن نیز شان نزول و معنی اش در کنار بیان روشن می شود و بدون توجه به واقعیت تاریخی،

نمی توان معنایی به آیه نسبت داد که نمونه هایی ذکر شد.

نمونه های دیگر از آیاتی که از متن آیه روشن می شود موضوع بسیار مهم است اما تصریح به نام در آن نمی بینیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن

كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (٥٩) نساء

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (٥٥) مائده

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (٨٢) انعام

اینها آیاتی در وصف عده ای از مؤمنین بود که نامی از آنها برده نشده و ما معتقدیم بسیاری از آیات وصف مؤمنین، مخصوص اهل بیت معصومین است و بقیه برای همه مؤمنین است، البته در این باره مرتبه سائرین به معصومین نمیرسد.

و از متن بعضی آیات هم روشن است که فقط به اهل بیت عصمت منطبق می شود.

اما نمونه هایی درباره منافقین:

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) توبه  
با این آیه فوق این ادعا که منافقین، آنچه از نفاق در دل داشته اند بر مردم، قبلاً واضح بوده، باطل می شود.  
وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) احزاب  
إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ  
(۱) منافقون

می دانیم «منافق» کسی است که در ظاهر اظهار بی دینی نمی کند، اما در باطن اسلام را قبول ندارد و کافر است! پس اینطور نیست که اولاً نفاق او بر مردم علنی باشد...

خلاصه حجم عظیمی از آیات قرآن، «معرفی به وصف» است نه «معرفی به اسم» لذا اگر کسی چنین چیزی را انکار کند، یا خیلی نادان است و حتی یکبار هم قرآن را باز نکرده و یا با اغراض و امراض قلبی جلو آمده!

نویسنده شبهات به کسیکه به امر «کونوا مع الصادقین» استدلال کرده، جواب داده: **(((اولاً: از کجای آیه ۱۱۹ توبه**

**امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر ثابت می شود؟)))**

جواب: وقتی امر مطلق به کیان مع الصادقین را فهمیدید، عصمت ثابت است چون جمع امر و نهی، جمع تقیضین و



محال است و ممکن نیست کسی که کیان با او مأموریه است، از رضایت خداوند خارج شود. لذا این آیه در واقعیت خارجی، یا بی مصداق است که در این حالت - نعوذ بالله - سخن خداوند لغو و بیهوده خواهد شد که خداوند از چنین چیزی منزّه و متعالیست. و یا تنها مصداقی که می توان یافت، مجموعه دوازده امام هستند که ادعا و ثبوت عصمت و علم داشته اند.

نویسنده گفته: ((دوما : شما با کدام ایه معصومیت صادقین را از قرآن ثابت می کنید ؟))  
جواب: اولاً این اشکال نیز بر مبنای همان پیشفرض باطل نویسنده است که برای چندمین بار جهل خود را تکرار کرده و پنداشته باید همه چیز را از تصریح قرآن ثابت کرد درحالیکه شما یک آیه از قرآن ندارید که بگوید «باید مردم همه چیز را فقط از قرآن ثابت کنند»!!!  
ثانیاً لفظ «دوماً» غلط است، چون کلمه فارسی تنوین منصوب نکره نمی گیرد!  
ثالثاً آیات قرآن دال بر عصمت فراوان است. هر آیه ای از قرآن، بر نبوت و رسالت شخص خاتم الانبیاء - صلی الله علیه و آله - دلالت دارد، چون «آیه» و «بینه» و «معجزه» یعنی نشانه صدق مدعی دعوت الهی. و لذا آورنده ی معجزه، بی تردید صادق و معصوم از خطاست مخصوصاً که در متن قرآن، مردم امر شده اند به اطاعت مطلق از او. پس ممکن نیست خداوند به اطاعت از کسی - مطلقاً - امر کند که خطا در او راه داشته باشد. و پیش تر روشن کردیم که دین پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - شریعت ختمیه است لذا تا دامنه قیامت باقی است و هیچ کس حق ندارد بگوید دین پیامبر، با از دنیا رفتن پیامبر تمام شده است. لذا شئون تربیتی و هدایتی پیامبر - که واسطه خدا و خلق بود - باید بعد از ایشان هم ادامه یابد و تنها راه ادامه آن، ولایت و امامت ۱۲ امام معصوم - علیهم السلام - است و بس.

از اینها و از دیگر ادله فراوان هم که بگذریم، آیه تطهیر - انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا- و آیه اولی الامر که کسیست که طاعتش مطلقاً واجب است و... دال بر عصمت مطلق این ذوات مقدسه می باشد. و ادله فراوان دیگر...

اما آیه ای که اینجا مورد بحث واقع شده که «کونوا مع الصادقین»؛ هر عاقلی می فهمد که امر مطلق به کیان و معیت با آنها، لازمه اش عصمت است و اگر نه خداوند امر کرده با کسی باشید که ممکن است خطا کند؟! و لذا با مبنای شما، امر خداوند ممکن است با نهی او جمع شود!!! و این یعنی جمع نقیضین که محال است! فافهم. لذا ممکن نیست خداوند امر مطلق کند که همیشه با کسی باشید، ولی آنکس، معصوم نباشد.

نویسنده گفته: **((سوما : علم مطلق فقط در نزد خداوند است . و حتی پیامبر هم طبق آیه ۵۰ انعام و ۳۱ هود علم**

**غیب نداشت.)))**

جواب: جای بسی تأسف است که صراحتاً به خداوند و قرآن نسبت دروغ داده می شود! شما صریحاً متن آیات قرآن را تحریف کرده اید. البته در تاریخ خود اهل تسنن نقل است که عمر بارها برای تحریف قرآن تلاش کرد... شما هم اگر از او تبعیت می کنید طبیعی است که دچار همان وضع خواهید بود! آیاتی که آورده اید اینست:

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ» (۵۰) انعام

«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (۳۱) هود

اولاً: در دلالت این آیه، بر مدّعی نویسنده اشکال هست و می توان وجوه دیگری در ترجمه آیه در نظر گرفت که به معنی مطلوب نویسنده نباشد. مثلاً عبارت «لا اقول» برای همه ی عبارات بعدی باشد؛

لذا: «لا اقول لكم + اني لا اعلم الغيب = اعلم الغيب». (منفی در منفی: مثبت)

ثانیاً علم رسول الله و امامان معصوم - صلی الله علیه و علیهم - که به همه چیز علم دارند، بنا به دیگر آیات قرآن ثابت است که اشاره خواهیم کرد. لذا ناچاریم از جمع میان آیات چون نباید نؤمن ببعض و نکفر ببعض باشیم. ثالثاً در فرضی که آیه مذکور را در مقام نفی حساب کنیم، ممکن است یک علم غیب خاص باشد که فقط مخصوص خداست ولی غیر از آن، خداوند علم به همه چیز و علم غیب را به رسول الله و اهل البیت عطا فرموده که آیاتش را خواهیم آورد. لذا «ال» در کلمه «الغیب» در این آیه، عهد است یعنی یک مورد خاص مراد باشد که اقتضای جمع با سایر آیات قرآن باشد.

رابعاً در فرضی که آیه در مقام نفی باشد، می تواند اشاره به علم ذاتی داشته باشد. می دانیم که همه ی مخلوقات - حتی مخلوقات برتر و برگزیده مثل رسول الله و اهل البیت صلی الله علیه و علیهم - ذاتا (یعنی بدون اذن الهی) علم ندارند، بلکه به عطا و صنع الهی «علم» را دارا می شوند و طبق آیات صریح، خداوند علم همه چیز را به رسول الله - صلی الله علیه و آله - داده است که پس از ایشان این علم برای ائمه هدی - علیهم السلام - است. پس آیه

می تواند در مقام نفی علم ذاتی باشد و لذا منافاتی با «عالمیت به کل شیء» برای ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - ندارد. چون ذاتی نبودن، به معنی فقدان نیست. امیدوارم روشن شده باشد.

خامساً اقتضای جمع میان آیات قرآن آنست که علم رسول الله و ائمه معصوم - صلی الله علیه و علیهم - انکار نشود

و اگر نه نؤمن ببعض و نکفر ببعض می شوید!

مثلاً از نمونه هایی از آیات قرآن درباره علم ذوات مقدسه معصومین - علیهم السلام- از این قرار است:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) جن

این صریح آیه قرآن است که برای شخصی غیر از خداوند - یعنی رسول و امامان معصوم- علم غیب قائل است.

چون فرموده هیچ کس غیر از خدا غیب را نمی داند مگر آنکس که از رسول ارتضا کند یا آن رسولی که ارتضا کند.

پس روشن است که اگر علم غیب مطلقاً از غیر خدا نفی شده بود، استثناء در این آیه بی معنی و لغو بود! پس لازم

به هشدار است که متن قرآن را تحریف نکنید.

آیه دیگر در اثبات «عالم بودن پیامبر و جانشینان معصومش به همه چیز»:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ

وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹ نحل)

آیه صراحت دارد در اینکه خداوند قرآنی را که بیان کننده و روشنگر همه چیز است بر رسول الله -صلی الله علیه و

آله- تنزیل فرموده. این ادعای قرآن است که «تبیان همه چیز» است و این علم مخصوص رسول الله بوده و چون

دین اسلام و قرآن، با شهادت پیامبر -صلی الله علیه و آله- از بین نمی رود و بلکه باقی خواهد بود، لذا پس از

رسول الله این علم یعنی «تبیان کل شیء»، نزد امامان معصوم منصوب از طرف خداوند می باشد و اگر نه آیه قرآن،

ابطال می شود! کما اینکه در طول تاریخ تا امروز هم فقط امامان اثنی عشر از شیعه بوده اند که عهده دار این ادعای

قرآن بوده اند که تبیان کل شیء است.

در آیه دیگر نیز داریم:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲یس) یعنی خداوند، علم همه چیز را در امام شمرده است. سواد چیز خوبی است.

نویسنده شبهات (به نام عبد الحسین) گفته است: **((( در عقیده نمی شود تقلید کرد و یا قیاس کرد . آن هم قیاس مع**

**الفارق)))**

جواب: شما متاسفانه اشکالی که دامنگیر خودتان هست را به دیگران تهمت می زنید. قطعاً نمی شود در اصول تقلید کرد و قیاس هم باطل است، لذاست که ما به اهل تسنن اعتراض داریم که چرا از صحابه ی فاسق تقلید می کنند و همچنین چرا قیاس را حجت می دانند...

اگر تعصّب کورکورانه را کنار بگذارید و قدری با حوصله و دقت بیشتری پاسخ دهید، می توانید مطلب را بفهمید. اولاً چرا باید فقط به قرآن استناد کرد؟ این را که خود قرآن نقض می کند! آیه راسخون در علم، می گوید همه چیز را همه کس نمی تواند از قرآن بفهمد. شاهد آنهم آیاتی مثل این آیه «بل یداه مبسوطتان». که اگر یک نادان تصور کند باید فقط از ظاهر قرآن استفاده کند، به عقیده کفر و شرک می افتد! متن آیه قرآن است که « لا یزید الظالمین الا خساراً» یعنی قرآن به ظلم کنندگان، غیر از ضرر هیچ نمی رساند... ثانیاً هر انسان عاقلی می داند اصول دین تقلیدی نیست. این چه ربطی دارد به استدلال عقلی جستن و رجوع به تاریخ؟ اگر دقت می کردید می فهمیدید که نگفته اند چشمتان را بر حقایق تاریخ ببندید! نگاه کردن به واقعیت که تقلید نیست! آیا تصور کرده اید تقلید نکردن، مساوی با انکار واقعیت و تاریخ است؟! بلکه مراد از تقلید در اصول آنست که مثلاً کسی بدون این که خودش به درک و فهم لازم نائل آید، بگوید چون

علمای مذهب ما گفته اند اینجور، من هم چشم بسته می گویم همین درست است! پس معنی تقلید منهی عنه اینست، نه توهم شما! این را که شما گفتید که هر عاقلی می فهمد باطل است! از این قرآن با چشم بستن از حقیقت، می خواهید چه چیزی را در بیاورید؟! ثالثاً اگر این را بگوئید که همه علما و مفسرین و تاریخنگاران مذهب خودتان را انکار کرده اید که حجم عمده ی نوشته های آنها در باب اعتقادات است و به غیر قرآن نیز استناد جسته اند. و از متن آیات قرآن هم کاملاً مشهود است که نمی توان بسیاری از مراد آیات را بدون تبیین غیر دریافت. همچنین این همه اختلاف در امت چیست؟! همچنین این تاریخ که بر سر آن اختلاف هست، را به چه بهانه می خواهید مخفی کنید؟! عقل چیز خوبی است! از این هم که بگذریم این حرفتان هم دچار مصادره به مطلوب است، چون اعتقادات باید با برهان ثابت و روشن شود، اما شما می گوئید من فقط هرچه در قرآن بیاید را قائم! پس اگر اشکال کننده ای به شما اشکال کند که اصل قرآن چرا؟ چطور جوابش را می دهید؟! به اضافه اینکه برای همین قول، دلیل صریح از قرآن ندارید! و لذا ادعایتان دچار تناقض است.

نویسنده شبهات در جواب به یکی از مخالفینش: *(((دوما: اینکه گفته اید ((بنظر شما ۱۲۴۰۰۰ پیامبر همگی از ابولهب کم ارزش تر بوده اند که اسمی از آنها برده نشده))،... پیامبران گذشته مربوط به زمان خودشان بوده اند و مردم همان زمان باید نام آنها را می دانستند. ولی امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر که شما مدعی آن هستید چون برای زمان پس از نزول قرآن و برای زمان پس از فوت پیامبر اسلام می باشد باید از قرآن ثابت شود.)))*

جواب: شما متأسفانه استدلال مخالف را نفهمیده اید. اصلاً کسی صحبت از عقیده با نام ۱۲۴ هزار پیامبر و اهمیت آن برای مسلمین به میان نیاورد. بحث دیگری در میان است و آن اینکه همانطور که در بالا گفتیم خیلی چیزها که در اولویت و اهمیت است در قرآن تصریح به نامش نمی بینیم و در عوض چیزهایی که در مراتب بعدی قرار دارد، با

تفصیل بیشتری آمده است. قرآن پر است از مثالهایی خلاف ادعای شما که پنداشته اید هر چیزی را باید به حسب رتبه اهمیتش در خود قرآن پیدا کنید... کما اینکه عرض شد برای همین ادعا از خود قرآن دلیلی ندارید و لذا دچار دور و مصادره به مطلوب هستید! بلکه آیات در خلاف چنین پنداری تصریح دارد که در بالا ذکر شد. از اینها هم که بگذریم چرا اخذ از قرآن را هم ارز عدم تقلید پنداشته اید و اخذ از سایر حجج را تقلید؟! در بالا مثال زدیم که خداوند در قرآن رموز و متشابهاتی قرار داده که معنی آنرا جز اهل بیت - علیهم السلام - یعنی «راسخون در علم» درک نمی کنند. از آنجا که نمی توان این آیات را لغو و باطل پنداشت، چاره ای نیست جز بودن کسی که از طرف خداوند باشد و معانی قرآن را بداند و مردمان در هر زمان، بتوانند از او هدایت بگیرند... و گذشته از نصوص، در تاریخ و واقعیت خارج نیز این فقط با ۱۲ امام شیعه تطبیق داشته است.

و بدیهی است که کسانی که ادعا دارند خلیفه و امام را لازم نیست خدا تعیین کند، اصلا ممکن نیست راهی به معانی قرآن که خداوند اراده کرده - مخصوصا در متشابهات و حروف مقطعه - داشته باشند! چون چنین چیزی جز از طرف خود خدا تعیین نمی شود و دیگر از این واضح تر نمی شد گفت!

بگذریم از اینکه اگر بنا به نقل روایات اهل تسنن باشد، چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم قرآن تحریف شده و من می توانم این مطلب را ثابت کنم که بنا به عقیده اهل تسنن نمی توانند استناد قرآن را ثابت کنند مگر آنکه به عصمت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - ایمان بیاورند...

نویسنده شبهات، بار دیگر گفته: **((اینکه گفته اید ((در قرآن هم بارها به مسئله امامت اشاره شده))**

**در کجای قرآن ... آمده است؟!))**

جواب: جواب این اشکال را در بالا بارها روشن کردیم رجوع نمائید. و همچنین گفتیم لازم نیست شما همه چیز را در قرآن پیدا کنید تا حق باشد. ثانیاً آیات دال بر امامت معصومین یکی دو تا نیست و بسیار فراوان است. (که اشاره ای خواهد شد) مثلاً

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... (۵۹ مائده)

لازمه امر به اطاعت مطلق، عصمت مطاع است. همچنین کسی حق ندارد بگوید این آیه منقضى و باطل شده، بلکه بعد از پیامبر هم ادامه دارد و تنها مصداق آن ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - هستند.

یا آیه عصمت اهل البیت - علیهم السلام - (۳۳ احزاب)

آیات علم امامان منصوب از طرف خداوند به همه چیز : (۱۲ یس) - ۸۹ نحل. ۴۳ رعد.

نام امیرالمؤمنین علیه السلام:

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۴ زخرف)

آیه ولایت ۵۵ مائده.

و این آیه : إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷ رعد)

پس هدایت - که فقط از طرف خداست - بعد از پیامبر برای مردمان هر زمانی، بوسیله امام هدایت کننده از طرف خداست و لا غیر.

جعل امام و هدایت فقط از طرف خداست: (۷۳ انبیاء) (۲۴ سجده) (۱۲۴ بقره) و... لذا مخلوقات حق تعیین خلیفه و

امام را ندارند. چون امامت منصب خاص الهی است و این شخص قرار است در مقام پیامبر جانشین باشد، آیا کدام



عاقل می پذیرد که مردم یا شورا پیامبر را انتخاب کنند؟! لذا انتخاب و نصب امام، مانند انتخاب و نصب پیامبر، فقط و فقط از طرف خداست. (که بعد نیز بیان خواهد شد)

نویسنده شبهات در پاسخ به یکی از مخالفینش گفته: *((اینکه گفته اید ((از جمله در پاسخ به حضرت ابراهیم که*

*درخواست نمودند امامت را بعد از خودشان که امام بودند در ذریه ایشان قرار دهد...))* اولاً: امامت حضرت ابراهیم

*چه ربطی به امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر اسلام دارد؟))*

جواب: ربطش را بارها روشن کردیم و امیدوارم توان فهم آن را - مانند انسانهای عاقل - داشته باشید. ربطش این

است که اگر آیه را بخوانید می فهمید که «جاعل امام» فقط و فقط خود خداست و امامت منصبی است که فقط از

طرف خداوند تعیین می شود لذا مردم نمی توانند از طرف خودشان کسی را بر این مقام نصب کنند. ثانیاً در آیه

هرگونه ظلمی از امام نفی شده، لذا امام معصوم است. ثالثاً مسئله مربوط به بنی اسماعیل است.

نویسنده شبهات گفته است: *((دوما : آیه ۱۲۴ سوره بقره در وصف کس دیگری نازل شده است (حضرت ابراهیم ع)*

*و اوصاف و صفت یک فرد را نمی توان به یک شخص دیگری نسبت داد ... و حضرت ابرهیم که به امتحانات الهی*

*زیادی دچار شد ( مثل افکنده شدن در آتش و به قربانگاه بردن فرزند و ... ) ایا امام نهم محمد تقی که در سن*

*کودکی به گفته شما به مقام امامت رسید . به چه آزمایش الهی مبتلا شد که اتقدر مهم بوده که به مقام امامت برسد*

*(((?!))*

جواب: متأسفانه هر چه پاسخهای این نویسنده را می خوانیم بیشتر روشن می شود که در این بحثها ورود ندارد و

حتی گاهی مسائل اولیه ی عقلی را هم انکار کرده! جواب اینست که اولاً استفاده و استدلال به آن آیه را نفهمیدید.

آن آیه دال بر اینست که جاعل امام فقط و فقط خداست، نه مردم یا شورا یا ... . همچنین دال بر این است که مقام

امامت از نبوت بالاتر است. همچنین دال بر اینست که امامت عهد الهی است همچنین دال بر اینست که کسیکه کوچکترین ظلمی در او راه داشته باشد، امام نیست و لذا امام باید معصوم باشد. صریح آیه است که حضرت ابراهیم درباره ذریه اش این جواب را از خداوند گرفت پس مسئله منحصر به حضرت ابراهیم نیست و در نسل حضرت اسماعیل علیه السلام است که پیامبر و ائمه هدی - علیهم السلام - هم از بنی اسماعیل هستند... پس اصول کلی امامت که در آیه روشن شده اصلاً منحصر به حضرت ابراهیم نیست و این از متن آیه و پرسش حضرت ابراهیم هم کاملاً مشهود است. و درباره ائمه اثنی عشر مذهب شیعه تطبیق دارد. ثانیاً درباره امتحانات امام، وقتی روشن شد که جاعل امام فقط و فقط خود خداست، این خداست که «یفعل ما یشاء» است و «لا یسئل عما یفعل» پس هر کس را بخواهد به هر نحوی امام می کند و کسی حق اعتراض ندارد که چرا نحوه امتحانات متفاوت بوده یا نبوده یا...

گذشته از اینکه در باره این مسئله، خداوند به آشکار و نهان هر شخص تا قیامت علم دارد که او در هر موقف چه خواهد کرد لذا فقط خداست که شخص امام را تعیین می کند. پس وقتی مسئله به «علم خداوند» برگشت، خداوند از قبل می دانسته که این امام - مانند حضرت امام جواد سلام الله علیه - که در کودکی امام شده، در سالیان آینده در چه مواضع سختی قرار خواهد گرفت و چگونه عمل خواهد کرد.

و کدام پیامبر بوده که جلوی چشمش - مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، همسرش را کتک بزنند و مأمور به صبر باشد؟! خانه اش را با اهلش بسوزانند و مأمور به صبر باشد؟! جگر او را مانند حضرت امام مجتبی سلام الله علیه به زهر جفا خون و تکه تکه کنند و ...؟! او را با زن و بچه در صحرای کربلا تشنه بکشند و تکه تکه کنند و اهل بیتش را اسیر؟! و مظلومیت یک به یک امامان اثنی عشر بوسیله ظلم و جنایت غاصبین خلافت - لعنهم الله تعالی -

تا امروز که روزگار امامت امام غائب حضرت الحجة بن الحسن المهدي (سلام الله عليه و عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

آتش برای حضرت ابراهیم - علیه السلام - سرد شد، اما خیمه گاه حضرت امام حسین - سلام الله عليه - را در کربلا واقعاً سوزاندند...

نویسنده شبهات: **(( شما حتی از ذریه خود پیامبر اسلام مثل عبدالله افطح و جعفر کذاب و ... را قبول ندارید که هم جزو عترت بوده اند و هم برادر و فرزند امام بوده اند ))**.

جواب: قطعاً چنین است و ما احدی غیر از آن شخصی که خدا برگزیده را در آن مقام خاص برپا نمی کنیم. اتفاقاً این که در جهت تایید حرف ماست چون حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند پرسید که آیا ذریه من هم امام اند؟ خداوند فرمود امامت به کسیکه ظلم در او راه داشته باشد نمی رسد. پس معلوم می شود همه ی ذریه ایشان امام نیستند و فقط معصومین امام هستند. و ما اصلاً چنین ادعایی نداریم که هر کسی از نسل مبارکه ی امامان بود، امام است، گرچه از این نسل بودن، فضیلت است. این مسئله بسیار واضح است و در طول تاریخ هم نمونه های فراوان داشته که همه فرق اسلامی می دانند! افراد نامبرده که دچار انحراف بودند که هیچ، ما حتی اشخاص بسیار پارسا و فاضل از نسل امامان مانند سادات اهل تقوا و فضل را هم در مقام خاص امامت شریک نمی کنیم، چون آن مقام مخصوص کسی است که خداوند فرموده و لا غیر.

نویسنده شبهات در جواب یکی از طرف مقابل: **((اینکه گفته اید ((اگر خلیفه صحابی حکم دینی مثل شکسته نخواندن نماز در سفر را صادر کرد و مردم به آن عمل کردند و آن اشتباه بود تکلیف مردم که یک عمر به آن عمل کرده اند چه خواهد بود؟))... تمام اهل سنت در سفر نماز را شکسته می خوانند!!!))**

جواب: دقت به استدلال نکردید، ایشان اصلاً بحثش سر این مورد نیست، بحث بر سر این است که شما ای که میگوئید امام لازم نیست معصوم و از طرف خدا باشد، یعنی احتمال وقوع خطا را پذیرفته اید. لذا طبق عقیده شما ممکن است امام مردم را به چیزی امر کند، که غلط باشد و مردم به جهنم بروند! و لذا خداوند دچار نقض اراده اش شده! درحالیکه خداوند از چنین چیزی متعالی و منزّه است. و حتماً امام را خدا تعیین می کند و امام عالم به همه چیز است و معصوم است، تا اراده ی خداوند که مردم با اطاعت از امام به سعادت برسند، محقق شود. نویسنده شبهات پس از این، همان اشکال اول خودش را تکرار کرده و پنداشته باید همه چیز را صریحاً به تنهایی از قرآن پیدا کند... که جوابش را در بالا روشن کردیم. به اضافه اینکه قرآن بر ما نازل نشده. بر پیامبر نازل شده. لذا ما با قرآن و شخص تبیین کننده ی قرآن صلی الله علیه و آله - مواجهیم نه قرآن تنها. مگر همه فرق بر نماز و دو رکعتی بودن نماز صبح اجماع ندارند؟ در کجای قرآن آمده؟ آیاتی از قرآن که زمینه عقاید خلاف عقل و فطرت است مانند تجسیم خداوند را چه می کنید؟ حروف مقطعه و آیات متشابه در قرآن چیست؟ اینکه قرآن، پیامبر را تبیین کننده ی قرآن شناسانده را چرا فراموش کرده اید؟! و...

گذشته از اینکه آیات امامت فراوان است و در بالا اشاره ای شد و بعد هم ان شاء الله ذکر می خواهد آمد، هیچ انسان عاقلی هم نمی پذیرد که حقایق و تاریخ را نادیده بگیرند و همه را دروغ بپندارند و مانند کبک سرش را زیر برف کند و بعد بگوید فقط من هستم و این قرآن! شاهدش هم همین اختلاف میان امت است درحالیکه همه به قرآن استناد می کنند، آیا خداوند قرآن را برای رفع اختلاف فرستاده یا برای ایجاد اختلاف؟! پس قرآن، مبین و معلّم و هدایتگر از طرف خدا لازم دارد و به تنهایی برای ما هادی نیست، کما اینکه خود قرآن می گوید «لا یزید الظالمین الا خساراً» کسی که ظلم کند قرآن فقط به او ضرر و خسارت می زند! پس قرآن تنها کافی نیست کما اینکه شیعه و

سنی در حدیث متواتر ثقلین تصریح کردند که پیامبر - که قرآن را او آورد و بدون او و قبل از او، احدی اطلاعی از قرآن نداشت، و او بوده که با قرآن تحدی فرموده - او فرمود هدایت در دو چیز است: قرآن و عترت نه غیر این دو. و این فقط با ائمه دوازده گانه شیعه منطبق است...

گذشته از این، سایر امامها غیر از امامان دوازده گانه شیعه، در طول تاریخ نمونه های فراوان از جهلشان به احکام خداوند را شاهدیم که حتی خود اهل تسنن هم نقل کرده اند که خلفایشان بارها در مسائل ابتدایی شرعی وامانده بودند. (مثلاً جهل عمر بن الخطاب به حکم تیمم در مدارک اهل تسنن: سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۶۸ و...) و نیز ظلم های وحشیانه ای برایشان نقل کرده اند که هیچ عاقلی نمی پذیرد اینها اوصاف یک امام هدایتگر الهی باشد! و تنها امامان دوازده گانه اهل بیت هستند که با اوصاف قرآنی و بیان نبوی منطبق هستند و امیرالمؤمنین علی که توسط رسول الله - صلی الله علیه و آله - معرفی شد و هر امام امام بعدی را معرفی فرمود تا امروز که روزگار امامت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت اوست و معجزاتشان نیز به تواتر نقل شده است و معجزه چیز نیست که خداوند بر دست فرد برگزیده اش جاری می کند تا مردم بدانند که او از طرف خداست...

نویسنده شبهات گفته **(((تاکید می کنم ایاتی که امامت پس از فوت پیامبر اسلام را بیان کرده باشد بگذارید. نه ایاتی**

**که در وصف و اوصاف اشخاص دیگری نازل شده )))**

جواب: جوابها و استدلالهای فوق را یکبار دیگر بخوانید و از خدا بخواهید که به شما بفهماند. به اضافه اینکه اسلام و هدایت تعطیل شدنی نیست. شئونی از پیامبر مثل تعلیم کتاب و هدایت و تربیت مردمان... در زمانهای مختلف و با شرایط مختلف دوام دارد و این یک شان الهیست، نه مردمی. پس به نصب الهی امام، نیاز داریم.

و تنها امامان معصوم منصوب از طرف خداوند می توانند در مقام پیامبر برپا باشند، همانطور که شخص پیامبر را هم فقط خدا انتخاب و نصب فرموده است، نه مردم یا شورا یا...

اگر کسی دم بزند که اسلام و آیات قرآن، بعد از رحلت رسول الله - صلی الله علیه و آله - تعطیل شده یا دیگر مورد ندارد، این فرد به اجماع همه مسلمین، از اسلام خارج شده و به دین خاتم کافر است! چون دین خاتم تا قیامت باقی خواهد بود.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. آل عمران ایه ۱۴۴؛ آیا اگر رسول الله از دنیا برود یا کشته شود، شما به دین جاهلیت بازگشت می کنید؟!

نویسنده شبهات در جواب یکی از طرف مقابلش گفته: *((اینکه گفته اید (( اگر نام ۱۲ امام ذکر نشده، هیچ یک از احکام نماز و وضو و... هم ذکر نشده. خدا فرموده نماز را به پا دارید. اما در هیچ آیه ای نفرموده کدام نماز چند رکعت است و...)) ... اولاً : اصل امامت منصوص الهی پس از فوت پیامبر اسلام در قرآن بیان نشده . چه برسد به نام و تعداد و وظائف امامان !!!))*

جواب: جواب استناد قرآن را در بالا اشاره کردیم، رجوع کنید. به اضافه اینکه اولاً آیات فراوانی آوردیم که همراه با دیگر آیات، واضح می کند که امامت فقط به جعل الهی محقق می شود و ... مراجعه کنید. ثانیاً مثال نماز، نشان داد که نیازی نیست همه چیز را در قرآن به تنهایی پیدا کنید، این یک مثال نقض بر این ادعاست که همه چیز را من باید از قرآن پیدا کنم. همین که ادعای شما نقض شد کافیت. که ما گفتیم قرآن در کنار بیان نبوی حجت است نه به تنهایی. گذشته از آیات قرآن که بعضی اش را آوردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله - در

آیاتی مثل آیه ولایت و غدیر و دیگر آیات مثل انذار در یوم الدار و... - که در مدارک اهل تسنن نیز آمده و مدارکی اشاره خواهد شد- تصریح کردند به امامت شخص حضرت علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و ائمه هدی - علیهم السلام- و کسیکه خیال کند می تواند همه چیز را از قرآن بدون پیامبر پیدا کند، خیلی بیسواد است و هیچ عالم عاقلی از فرق مختلف اسلامی چنین ادّعایی ندارد، بلکه هیچ عاقل با شعوری چنین حرفی نمی زند! گذشته از ادله قرآنی بر امامت و صفات قرآنی امام - مثل «علم الهی به کل شیء» و «عصمت مطلقه» و «قوام به جعل الهی بدون دخالت بشری»- که از نظر مصداق خارجی نیز فقط و فقط بر امامت دوازده امام شیعه، انطباق دارد و بس. نیز اگر دو سلسله مدعی امامت در تاریخ را در نظر بگیریم که یکی امامان از سقیفه تا بنی امیه و سپس بنی العباس بودند؛ و در طرف دیگر، امامان شیعه، اوصافی که در قرآن آمده از علم، هدایتگری، دوام هدایت و تربیت و... نبوی، عالم به تبیان کل شیئی بودن قرآن و... ظالم نبودن امام، عصمت امام، اینکه جاعل امام فقط خداست و... که آیاتش ذکر شد، این در حقیقت خارج، فقط با دوازده امام شیعه تطبیق دارد و لا غیر .

اظهارات خنده آور نویسنده شبهات: *(((دوما : شما چرا قیاس مع الفارق می کنید . اگر مقام و مراتب امامت ۱۲ پس از فوت پیامبر در نزد شما مثل تعداد رکعات و اوقات نماز می باشد که من با شما با همان موضوع بحث کنم به طور مثال می شود نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعتی خواند ایا می شود در سفر ۱۲ امام را ۶ امام قبول داشت و یا نماز را قضایی به جا آورد ایا می شود امامت را قضایی قبول داشت ؟!)))*

جواب: متأسفم آقای عبد الحسین. شما گویا سنّ و سالتان از ۱۵ کمتر است! چون حقانیت استدلال ما و بطلان حرف شما بر هر عاقل باشعوری واضح است. دقت کنید. ما قیاس نکردیم، شما هستید که قیاس مع الفارق سفیهانه ای تشکیل داده اید! شما ادعا کردید که همه چیز را باید از قرآن بفهمید. ما مثال تعداد رکعات نماز را آوردیم که

بدانید که ممکن است چیز مهمی باشد که شما نمی توانید آنرا از قرآن پیدا کنید. حد این استدلال در حد نقض ادعای شماست. این استدلال روشن کرد که حرف شما که باید همه چیز را از قرآن پیدا کنم، باطل است. پس قیاس آن با شکسته شدن نماز در سفر، کاملاً مع الفارق و نامربوط است، عقل چیز خوبیست. استدلال ما به پیدا کردن تصریح بر تعداد رکعات نماز صرفاً در حد نقض ادعای شما بر اینکه همه چیز را از قرآن پیدا می کنید کار آمد است. فافهم. این را هر انسان عاقلی می فهمد که مسائل نماز به این شکل ربطی به اصول امامت ندارد. کما اینکه بعضی از احکام دیگر هم در قرآن نیامده، پس آیا کسی حق دارد بگوید آن احکام با نماز یکی است؟! وجه مشترک اینست: «ما در قرآن پیدا نکردیم». این ربطی ندارد که پس هر چه را در قرآن پیدا نکردیم در سایر موارد مشابهند! اسم خیلی از انبیاء در قرآن نیامده، آیا با قیاس بی اساس شما، میخواهید بگوئید این انبیاء یکی هستند؟! فافهم.

نویسنده شبهات در جواب طرف مقابلش گفته *((( اینکه گفته اید )) یوم ندعو کل اناس بامامهم... مربوط به قیامت است. بله...)) خدا را شکر که قبول کردی که این آیه ربطی به امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر اسلام در این جهان ندارد.(((*

جواب: جواب این حرف را در بالا گفتیم رجوع نمائید. این روش شما کاملاً دو چیز را روشن می کند: یکی اینکه با این مباحث آشنایی ندارید و حتی قبل از ورود به بحث یکبار سراغ سابقه بحثهای علمای فریقین هم نرفته اید. دوم اینکه بنا بر شنیدن حرف طرف مقابل ندارید و متاسفم. استدلال را دقت کنید تا از این اوهام خارج شوید. به این آیه استدلال می شود که همه ی مردمان در هر زمانی باید یک امام داشته باشند، و در آخرت با امامشان محشور می شوند. پس یا باید از امامان منصوب از طرف خداوند تبعیت کنید تا در آخرت سعادتمند باشید یا باید بروید دنبال امامان دیگر که در آخرت با آنها در عذاب خواهید بود.



مثل اینکه کسی بگوید چون در قیامت از نماز سؤال می شود، پس من در این دنیا نماز نمی خوانم چون مربوط به قیامت است!! کدام عاقل چنین حرفی می گوید؟!

نویسنده شبهات درباره استدلال به آیه «اولی الامر» گفته *((چون خداوند فرموده اگر تنازع کردید به خدا و رسول برگردید . و اگر برای پس از فوت پیامبر می بود باید می فرمود به خدا و اولی الامر برگردید .))*

جواب : متن آیات اینست: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (٥٩)**  
**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (٦٠)**  
**وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَنَافِقِينَ يُصَدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (٦١) نساء**

اولاً گفتیم ما با قرآن بدون رسول الله، هدایت نمی یابیم. در متن آیه ٦١ ام هم ملاحظه می شود که دعوت شده اند به آمدن «به سوی قرآن و شخص رسول»، نه قرآن تنها. این آیات با تبیین پیامبر و اعتراف مفسرین فرق مختلف اسلامی، دال بر ضرورت اطاعت از ولی امر – یعنی چهارده معصوم – است که طاعتش قرین طاعت الرسول است و امر به طاعت مطلق است، لذا باید معصوم باشد و همه معترفند که فقط در امامان معصوم شیعه مصداق دارد و ادامه آیه هم دقیقاً دال بر ادعای ما و بطلان پندار اهل تسنن است، مخصوصاً آنجا که فرموده باید به طاغوت کفر ورزید و لذا حاکمیت را شأنی الهی دانسته که فقط از آن امام معصوم منصوب از طرف خداست. ثانیاً ایشان استدلال بسیار

بی اساس و ضعیفی آورده که واضح البطلان است! ایشان گفته اگر آیه درباره بعد از پیامبر بود، باید چنین می بود که «اطیعوا الله و اولی الامر»، و دیگر لازم به ذکر «الرسول» نبود!! جواب این پندار را در بالا گفتیم و باز تکرار میکنیم

که: اولاً لازم نیست برای امتثال امر، حتماً فقط فردی که در حیات دنیا است ذکر شود. مثلاً همین حالا اگر شما به وصیت یک شخص که ده سال قبل از دنیا رفته، عمل کنید، از او «اطاعت» کرده اید. ثانیاً آیات نشان می دهد که در این امر، اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر، برابر است. لذا وقتی شما از اولی الامر اطاعت کنید، از رسول اطاعت کرده اید. ثالثاً مثلاً من به شما می گویم «به مدرسه و خانه برو»، آیا این بدان معناست که همزمان به دو جای مختلف برو! هرگز. بلکه مثلاً به این معنیست که اول به مدرسه برو و سپس به خانه برو. و این را هر عاقلی می فهمد...

نویسنده شبهات در جواب به یکی از طرف مقابلش: *((اینکه گفته اید (در مورد صادقین هم توجه داشته باشید خداوند دستور معیت با آن ها را داده است. اگر آن ها معصوم نباشند، پیروی از آن ها به عصیان از خدا منتهی خواهد شد). ...اولاً: از کجای ایه ۱۱۹ توبه امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر اسلام ثابت می شود؟))*

جواب: جواب را در بالا گفتم رجوع نمائید. به اضافه اینکه خداوند اهل ایمان را به بودن با صادقین امر فرموده. اگر غیر معصوم باشد ممکن است خطا کند و همراهش را هم به خطا و معصیت می برد و این یعنی امر خداوند به خطا منجر شده و بجهت محالیت جمع نقیضین امر و نهی ممکن نیست غیر معصوم مراد باشد. مگر آنکه بگوئید این آیه با رحلت پیامبر تمام شده! یعنی شما بگوئید با رحلت پیامبر دیگر هیچ کس حق ندارد قرآن را بخواند و مسلمان باشد چون دین تمام شده!

اما تنها مصداق خارجی که این با آن منطبق است، عقیده به دوازده امام معصوم از اهل بیت - علیهم السلام - است.

شاهکار نویسنده شبهات در این حرف سبک روشن می شود: *(((دوما : خداوند در ایه ۱۰۰ سوره توبه خیلی واضح*

*و روشن دستور به پیروی از مهاجرین و انصار داده است پس آنها هم معصوم بوده اند ؟)))*

جواب: متن آیه اینست: *وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ*

*رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰ توبه)*

به متن آیه دقت بیشتری کنید تا آنرا با سلیقه های شخصی ترجمه نکنید، در این آیه اولاً همه مهاجرین و انصار،

مورد مدح نیستند بلکه السابقون الاولون از آنها مورد مدح هستند. ثانياً امر به تبعیت در کار نیست، بلکه بعد از

تبعیت، خداوند فرموده از آنها راضی شده. پس امر از قبل نشده ایم. پس هیچ دلالتی بر ادعای شما ندارد. چون

امری در کار نیست.

ثالثاً در آیه اولی الامر، امر به اطاعت، «مطلق و بی قید» است.

نویسنده شبهات گفته: *(((و اینکه گفته اید (در مورد علم غیب نیز سایر آیات را ببینید (الا من ارتضى...)))*

*اولا : ایه ۲۶ سوره جن خداوند به صراحت می گوید هیچکس به علم غیب آگاه نیست و در ایه ۲۷ سوره جن فقط*

*پیامبران را به برخی از مسائل غیبی آگاه می کند و خود پیامبران ذاتا علم غیب ندارند...)))*

پاسخ: جواب را بالا نیز اشاره ای کردم. متن آیات اینست: *عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)*

*إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷)*

جای بسی تاسف است که متن آیه قرآن را ذکر نکرده و لذا آنرا تحریف کرده. این متن آیه است که جلوی چشم

شماست و خداوند صراحتاً فرموده که : هیچ کس را بر غیبش آگاه نمی کند مگر کسیکه از رسول ارتضا کند یا

رسولی که ارتضا کند. پس کاملاً واضح است که خداوند «من ارتضى من رسول» را از علم غیبش آگاه کرده و اگر نه

ادات استثنا در آیه لغو می شد! اگر با عربی و اصول آشنا بود می فهمید که وقتی همان چیزی که نفی شده، مورد استثنا واقع می شود، شما حق ندارید آنرا به طور تبعیضی ترجمه کنید. خداوند فرموده غیب را جز خدا کسی نمی داند مگر «من ارتضی من رسول»، پس از این استثنای آیه روشن می شود که همان چیزی که جز خدا کسی آنرا نمی دانسته، همان را «من ارتضی» می داند. و آیه حصری برای رسول ندارد بلکه برای «من ارتضی من رسول» حصر دارد، و کلمه «من» در «من رسول» به معنی منبع این علم است یعنی «من ارتضی» از رسول علمش را میگیرد... نه مبین جنس...

گذشته از این در سطور فوق، نمونه های دیگری از آیات قرآن در علم خدادادی پیامبر و امامان معصوم - که به همه چیز عالم هستند- را آوردم و هر مسلمانی باید به کل قرآن ایمان بیاورد نه فقط یک آیه. البته ما هرگز برای پیامبر و امامان معصوم ادعای علم ذاتی - بدون عطای الهی - نکردیم. بلکه معتقدیم علم ایشان خدادادی است و ایشان را به علمی که خداوند فقط به ایشان عطا فرموده، «عالم به کل شیء» می دانیم، چنانکه ذیل آیه «تبیانا لکل شیء» اشاره کردم.

بطور خلاصه شبهات باطل آقای عبد الحسین بسیار ضعیف بود و باعث تأسف شد به هر حال امیدوارم ایشان با تلاش بیشتر و با کنار گذاشتن تعصبات قومی قبیله ای، با تامل و انصاف این مباحث را بررسی کند و سعی کند حقیقت را بپذیرد که فرصت زندگی دنیا چندان طولانی نیست.

والسلام علی من اتبع الهدی

اللهم عجل لولیک الفرج

امیرحسن طهرانی - مشهد الرضویة - علی مشرفها الصلاه و السلام